

دولت خودکفایی، دولت رابطه

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۴، شماره یک: ۳۷۶-۳۴۷

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

صادق پیوسته^۱

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران

حسن سرایی

استاد دانشگاه علامه طباطبائی تهران

پذیرش ۹۶/۱۲/۳

دریافت ۹۵/۱۱/۶

چکیده

این مقاله به سنخ‌بندی دولت‌های اجرایی جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌های حکومتی متناسب با هر سنخ می‌پردازد. این سنخ‌بندی با پیروی از کلیات روش ماکس وبر، به معرفی دو نوع مثالی یا ایده‌آل تایپ دولت در ارتباط با جامعه مدنی، به نام‌های دولت خودکفایی و دولت رابطه انجامیده است که دولت‌های اجرایی این نظام سیاسی را در این دو نوع قرار می‌دهد. هدف، خلاصه کردن تنوعات موجود از دیدگاه گفتمانی، سیاست‌ها و اقدامات هر دولت در سطح جهت‌گیری کلان بوده است. چنین نگاهی می‌تواند جهت‌گیری راهبردی سیاست‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متناسب با پیامدهای هر یک از دو سنخ را به یکدیگر پیوند بزند. در این چهار بُعد، دولت رابطه عبارت است از دولت نخبه‌گرا، نوگرا، وسازی‌کننده و آزادی‌خواه، در حالی که دولت خودکفایی ویژگی‌های توده‌گرا، سنت‌گرا، بازسازی‌کننده و عدالت‌طلب دارد. در نتیجه‌گیری، راهی برای ایجاد همگرایی بیشتر در انتخاب سیاست‌ها پیشنهاد شده است.

واژگان کلیدی: جامعه مدنی، ایده‌آل تایپ، رابطه، خودکفایی، دولت اجرایی، جمهوری

اسلامی ایران

^۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط: ssadeqq@yahoo.com

مقدمه: طرح اهمیت موضوع رابطه دولت و جامعه مدنی

این اندیشه که مردم دولتی را انتخاب کنند تا سیاست‌های پذیرفته آنان را اجرا کند، مربوط به دولت مدرنی است که در دموکراسی پدید می‌آید. گرچه دموکراسی به معنای باستانی آن در یونان، انتخاب دوره‌ای حاکمان از شهروندان بود (عنایت، ۱۳۸۱، ۴۰) اما با پیروزی نبردهای ضداستعماری مردم امریکا بر پایه نگرش‌های لیبرال سلطنت‌ستیز پیروان فلسفه سیاسی جان لاک، دولتی به فرم دموکراسی‌های نمایندگی نوین پدید آمد که در آن مردم می‌توانستند حکومت‌گران خود را مسئولانه انتخاب کنند. با این نگاه، وظیفه اصلی حکومت‌ها رفاه مردم عادی است (گلدستون، ۱۳۸۷، ۲۶۴). دولتی که برای انجام این وظیفه شکل می‌گیرد، متکی بر جامعه مدنی است. بلوغ و انسجام نیروهای مدنی با جهت‌دهی آرا گروه‌های سیاسی متناسب با خواست گروه‌های اجتماعی مردم را در جامعه سیاسی به قدرت می‌رساند و در راستای منافع مردم بر عملکرد آن نظارت می‌کند. دولت در این فن نوین حکمرانی، برآمده از جامعه مدنی است. از میانه سده هجدهم، در همین نگرش، تنظیم‌گری و دخالت دولت نیز بیش از پیش محدود شد (فوکو، ۱۳۹۰: ۵۰).

به طور کلی، پیامد اندیشه دولت به مثابه تأمین‌کننده رفاه مردم، کاهش تعیین‌کنندگی دولت برای جامعه بود (مدیسون، ۱۳۷۷). اما در ایران، تا پیروزی مشروطه‌خواهان، دولت همان حکومت فرمانروا بود و جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای برای دولت نداشت. در سلطنت پهلوی نیز تداوم استبداد مانع رشد جامعه مدنی شد (نامور حقیقی، ۱۳۷۲)؛ هرچند که در دوره مشروطه و در روند نوسازی پهلوی، با پیدایش نیروهای مدنی در اثر گسترش امواج اندیشه‌های نو در میان نخبگان، با وجود استبداد سیاسی نظام سلطنتی وجوهی از جامعه مدنی و دولت مدرن در ایران پدید آمد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۷۸). از دوره مشروطه، قانون و سیاست به معنای اروپایی آن وارد گفتار نخبگان شد (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۸).

باید توجه داشت که «دولت مدرن و جامعه مدنی در فرایندهایی متمایز اما مرتبط شکل می‌گیرند» (هلد، ۱۳۸۶: ۳۴). بنابراین، بررسی پیدایش این دو و نیز ارتباط آنها سه نوع پژوهش متفاوت اما مرتبط است. در سده اخیر ایران، نشانه‌های رشد نیروهای مدنی را در رخداد‌های سیاسی مهم مانند مرزبندی قانونی حکومت در انقلاب مشروطه، نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، جمهوری‌خواهی در انقلاب اسلامی و دموکراسی‌خواهی در اصلاحات دوم خرداد (ساعی،

۱۳۸۶: ۱۲ و بشیریه، ۱۳۸۲) و از سوی دیگر، ایجاد دولت مدرن توسط رضاشاه پهلوی و تقویت وجوه مدرن دولت را در نهادهای مختلف ایجادشده پس از انقلاب اسلامی می‌توان دید (افضلی، ۱۳۸۶، ۱۸۶). هرچند نباید ایجاد همزمان نیروهای تجددستیز را از نظر دور داشت که برخورد این نیروها زمینه اجتماعی تنش‌آلودی را در سیاست آفریده است. گرچه مهم‌ترین تنش‌های ایران معاصر در روابط دولت و ملت بوده است، عمده توجه پژوهش‌های موجود به ارتباط جامعه مدنی و ارزش‌های دینی است (کوثری و نجاتی حسینی، ۱۳۸۷، ۱۷۴) و نوع ارتباط دولت و جامعه مدنی که نشان‌دهنده زیرساخت استبدادی یا دموکراتیک در قدرت حاکم است (بشیریه، ۱۳۸۰، ۱۵۶؛ هلد، ۱۳۸۶، ۵۴)، مغفول مانده است.

با همه اینها، ارتباط دولت و جامعه در جمهوری اسلامی ایران را نیز نباید امری ثابت دانست چراکه «جهت‌گیری‌های دولت‌های بعد از انقلاب در تقابل با هم بوده است» (حسین‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۵). هدف ما در این مطالعه این است که این جهت‌گیری‌های متقابل را در دو نوع دولت «رابطه» و «خودکفایی» ساده‌سازی کنیم که هر کدام می‌کوشند خود را برآمده واقعی جامعه بنامند. «ایران امروز درگیر بحران‌های ناشی از مدرنیته و در بیم و امید گسترش سازمان‌های مدنی و مسائل جهانی است» (میرسپاسی، ۱۳۸۱: ۱۵۹). هدف ما نیز بررسی دو پاسخ به همین بیم و امیدهاست. در این مطالعه مدعی بررسی دقیق گفتمان و عملکرد دولت‌ها نیستیم بلکه عینکی را برای دیدن دو نوع سیاست‌گذاری کلی پیشنهاد می‌کنیم.

عملکرد یا گفتمان دولت‌های اجرایی پس از انقلاب در پژوهش‌ها (مانند مانند برزین (۱۳۷۷)؛ بشیریه (۱۳۸۰)؛ ساعی (۱۳۸۶)؛ حسین‌زاده (۱۳۸۶)؛ کوثری (۱۳۸۷) و عالی‌زاد، (۱۳۹۰)) با هم مقایسه شده است اما ضرورت شناخت این تقابل‌ها، به‌ویژه ارتباط آنان با جامعه مدنی به‌عنوان شکلی منسجم از نیروهای مدنی که مانع می‌شود جامعه همچون توده‌های بی‌شکل شود (جلایی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۲۵۶ و گیل، ۱۳۹۴)، مهم است. در ضمن می‌توان دید کدام نوع از دولت با توده‌ای شدن جامعه و کدام با تشکیل جامعه مدنی مرتبط است.

پرسش‌های پژوهش

رئیس دولت اجرایی در نظام جمهوری اسلامی ایران هر ۴ سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود. پس از تشکیل هر دولت اجرایی و در اثر رابطه این دولت و مجموعه نیروهای مدنی، سنخ‌هایی از حکومت‌گری و انواعی از کارکرد اجرایی دولت در جمهوری اسلامی ایران پدید

آمده است، یعنی به دنبال تغییر دولت اجرایی کلیت دولت تغییراتی داشته است. ما می‌خواهیم شیوه‌های مختلف سیاست‌گذاری دولت‌های اجرایی را از لحاظ نظری سنخ‌بندی کنیم تا ببینیم سیاست‌های آنها تداوم‌پذیر و جمع‌شدنی بوده است یا خیر؟ اهمیت این پرسش از آن روست که اگر چنین امکانی وجود نداشته باشد، با سیاست‌هایی واگرا و گسسته روبه‌رو خواهیم بود. البته این کار مقدمه‌ای برای سنجش‌های عملی و تجربی می‌تواند باشد. بنابراین پرسش ما این خواهد بود که آیا امکان سنخ‌بندی دولت‌های اجرایی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش، دو سنخ را جدا خواهیم نمود و آنگاه در این مورد که آیا جهت‌گیری کلی سنخ‌های جداشده جمع‌شدنی هستند یا خیر، بحث خواهیم کرد.

شیوه پژوهش

شیوه این پژوهش مقایسه‌ای و برپایه ساختن ایده‌آل تایپ‌ها یا نمونه‌های مثالی است که با استفاده از روش ماکس وبر انجام می‌شود. در توضیح نوع مثالی یا ایده‌آل تایپ در علوم اجتماعی می‌توان گفت: «ایده‌آل تایپ، توصیفی مفهومی از یک پدیده اجتماعی مانند اختلال روانی، جرم، مذهب، دیوان‌سالاری است برای فهم موضوعی ذهنی که شکلی انتزاعی دارد ... ابداع این شیوه به وبر و جداسازی انواع مثالی پروتستان از کاتولیک، یهودی، هندو و بودایی باز می‌گردد» (Jupp, 2006: 141). وبر نوع مثالی را سازه‌ای منطقی می‌داند (وبر، ۱۹۴۹: ۴۲). نوع مثالی «نمونه خالص برای مقایسه انواع است» (Jupp, 2006: 38). استفاده از نوع مثالی یا سازه منطقی در مطالعات حقوقی و بررسی‌های اقتصادی سابقه دارد (Weber, 1949).

«ساختن نوع مثالی، محصول سوگیری نگاه با یک یا چند دیدگاه و برجسته‌سازی و ترکیب تعدادی از ویژگی‌های گسسته، پراکنده، کمتر دیده‌شده یا دیده نشده یک پدیده ضمنی است برای هدفی تحلیلی در چهارچوب همان سوگیری‌های نظری» (وبر، ۱۹۴۹: ۹۰). بنابراین، هدف آفرینش نوع مثالی این است که ابزاری مفهومی بسازیم که «به کشف عوامل تجربی کمک کند» (Jupp, 2006: 48) و آفرینش چنین سازه منطقی‌ای، به‌عنوان مقدمه تحقیق تجربی، در نگاه وبر کاری هنرمندانه است و این با سخن مرتون (۱۳۸۵، ۷۸) نیز هماهنگ است که «استخراج نتایج عملی از مقدمه‌های منطقی و تحقیق تجربی» را «هنر جامعه‌شناسی» و چیزی افزون بر علم می‌نامد. بنابراین، در این مطالعه سنخ‌هایی از دولت‌های اجرایی می‌سازیم به گونه‌ای که موارد عینی دولت‌ها به شکلی باورپذیر در سنخ‌های ساخته‌شده جای گیرند.

روش جمع‌آوری داده‌ها اسنادی یا کتابخانه‌ای است و ما شواهد خود را عمدتاً از منابع دست دوم و نیز مباحث نظری گرد می‌آوریم و ادعای بررسی تجربی نداریم. هدف نیز ساختن انواع مثالی است برای مقایسه پدیده‌ها (در اینجا دولت‌های اجرایی جمهوری اسلامی ایران) نه نشان‌دادن حقانیت و اصالت این انواع.

مبانی و چارچوب نظری

در این مطالعه، مبانی و چارچوب نظری را پس از پرسش‌ها و شیوه پژوهش آوردیم و دلیل این کار نیز نظری‌بودن ساختار خود مطالعه است، یعنی بررسی پیشینه پژوهش، مبانی نظری، چارچوب ساخت ایده‌آل تایپ و ساختن دو نوع دولت رابطه و خودکفایی، بخشی از تحلیل است و لازم است این مباحث و تحلیل و نتیجه‌گیری در امتداد هم باشند.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیدایش، چیستی و حرکت دولت مدرن و نیروهای مدنی، شناخت ارتباط جامعه‌مدنی و دولت ضرورت دارد. در کشورهای مختلف پژوهش‌هایی برای بررسی و سامان‌دهی این ارتباط صورت گرفته است و رساله‌هایی دانشگاهی در این موضوع وجود دارد. برای نمونه به رساله‌های فرجمن (Frajman, 2006) درباره امریکای لاتین، اوندرا بویان (Undrahbuyan, 2006) درباره مغولستان، فوربس (Forbis, 2008) درباره ایالات متحد، پارادا (Parada, 2009) درباره شیلی، بتانکورت (Betancourt, 2007) درباره کوبا، کانو (Kohn, 2003) درباره اندونزی، گابریچیدزه (Gabritchidze, 2010) درباره کشورهای استقلال‌یافته پس از اتحاد جماهیر شوروی، روبینو (Rubino, 2006) درباره ایتالیا و کوچر (Cutcher, 2009) درباره آرژانتین می‌توان اشاره کرد؛ اما در ایران ابعاد چنین ارتباطی بررسی نشده است.

پایان‌نامه‌های موجود بیشتر به موضوع‌هایی همچون ارتباط جامعه و دولت از لحاظ ارزش‌های دینی (برای نمونه: مدرسی (۱۳۷۹)، گرجی (۱۳۷۹)، ملکی (۱۳۷۹)، رجایی (۱۳۷۵)، قمشی (۱۳۷۸) و یوسفی‌فر (۱۳۸۱))، توسعه‌نیافتگی یا ضرورت توسعه جامعه مدنی و رابطه آن با ابعاد گوناگون توسعه (برای نمونه: افضلی (۱۳۷۷)؛ همتی (۱۳۷۷)؛ حاتمی زاده (۱۳۷۹)؛ سردارآبادی (۱۳۷۵)؛ فاضل (۱۳۷۶)؛ مجیدی (۱۳۷۵)) و بررسی نظری و تاریخی جامعه مدنی در اندیشه غربی و مقایسه با وضعیت جامعه ایران (برای نمونه: عالی‌زاد (۱۳۹۰)؛ سبزه‌ای

(۱۳۷۶)؛ زارعشاهی (۱۳۷۹)؛ فیروزی (۱۳۸۲)؛ اسماعیلی (۱۳۹۰)؛ ملک‌پور (۱۳۸۰)؛ حجازی (۱۳۸۱)) پرداخته‌اند. این مطالعات، گرچه ارتباط جامعه مدنی و دولت و انواع رویکردهای نظری به دولت‌ها را نشان می‌دهند اما به‌خلاف پژوهشی مورد نظر ما اشاره‌ای ندارند. در جمع‌بندی اجمالی مقاله‌ها نیز می‌توان گفت توسعه جامعه مدنی، هم در فرایند توسعه کشور و هم در بهبود سیاست‌گذاری‌ها و کارکردهای دولت مؤثر دیده شده است اما بررسی جداگانه‌ای در سنخ‌شناسی دولت‌ها و ارتباطشان با جامعه مدنی در ایران صورت نگرفته است. کتاب‌هایی نیز در این مورد منتشر شده است. بشیریه (۱۳۸۲) تغییر نگاه دولت به رابطه مطلوب با مردم و جامعه مدنی را ضمن بررسی تغییرات بلوک سیاسی حاکم می‌کاود. امیر احمدی (۱۳۸۱) با ترسیم الگویی خطی از توسعه، دولت مطلقه مدرن را آغازگر توسعه و کاهش مداوم اختیارات دولت را همگام با قدرت‌گیری جامعه مدنی، عامل تداوم توسعه دانسته و جمهوری اسلامی را مرحله گذار یا مبارزه قدرت جامعه مدنی و دولت تا پیروزی موعود جامعه مدنی دانسته است.

مطابق بررسی حسین‌زاده (۱۳۸۶: ۲۱۶-۲۱۴)، گرچه گفتمان دولت اصلاحات متکی بر توسعه جامعه مدنی بوده اما در عمل توفیق چندانی در این امر حاصل نشده است. ساعی (۱۳۹۰) ضعف جامعه مدنی در مقابل قدرت دولتی را محصول دولت رانتی و وجود نهادهای توده‌ای برای بسیج مردم و نهادهای اقتدارگرا و انحصاری رسانه‌ای و نظامی دیده است. پیوسته (۱۳۹۴) نشان داده است که دگرگونی اجتماعی پس از انقلاب اسلامی همواره آغاز دولت‌محور داشته اما سرانجام دگرگونی‌ها مطابق اراده دولت نبوده است، یعنی پیامدهای ناخواسته کنش بر سیاست‌های دولت‌ها چیره شده‌اند.

(۲) مبانی نظری و چارچوب مفهومی

الف) دولت، طبق تعریف وبر، نهادی سیاسی است که انحصار قدرت و اعمال خشونت در مرزهای یک کشور را دارد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۲۴) و این معنای اعم دولت است اما دولت ملی امروزی پس از ظهور ناسیونالیسم در کشورهای اروپایی شکل گرفته است (ارتمن، ۲۰۰۵: ۳۶۷). «در جامعه‌شناسی سیاسی، می‌توان از سه رویکرد دولت‌سازی نام برد: رویکرد ذهن‌مدار وبر، رویکرد نهادی‌ساختاری پارسونزی و رویکرد طبقاتی مارکسی» (افضلی، ۱۳۸۶: ۲۰). قدرت دولت، در فرایند دموکراسی نمایندگی، به اقتدار یعنی رضایت مردم در پذیرش قدرت

دولت تبدیل می‌شود و با انجام کارویژه‌های حفظ امنیت و سازمان‌دهی اداری امور برای تسریع رفع نیازمندی‌های مردم و رسمیت یافتن در میان سایر دولت‌های ملی، جنبه‌ای عادی و ضروری می‌یابد (لیخت و جنکینز، ۲۰۱۰: ۲۷). در رویکرد نهادی ساختاری پارسونزی، دولت نهادی سیاسی، برآمده از ساختار جامعه است و کارکردهایی دارد که ماندگاری آن وابسته به برآوردن این کارکردها است (لیخت و جنکینز، ۲۰۱۰: ۲۸). مطابق جمع‌بندی پگی، دیدگاه طبقه‌محور مارکسی و ارتش‌محور وبری را می‌توان در هم فشرد و پنج ویژگی را در شکل‌گیری دولت‌های ملی دید: «غیرشخصی شدن، رسمی و متشکل شدن، یکپارچه شدن، مرزبندی شدن و سازماندهی شدن» (نش و اسکات، ۲۰۰۶: ۱۰۸).

ب) دولت مدرن را در یک جمع‌بندی نظری (افضلی، ۱۳۸۶، ۴۲) متولد از دل دولت مطلقه مدرن اروپایی در پایان سده هفدهم دیده‌اند. مارشال «پیدایش سه دسته حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی را برای افراد جامعه» آغاز تشکیل دولت مدرن می‌داند تنها اگر این حقوق، جلوه‌ای عینی یابند و همچون قوانینی کاغذی نباشند (بروس و یرلی، ۲۰۰۶: ۳۳). لیپست دورنمای دموکراسی و کارایی دولت ملی را بیش از هر چیز به رفاه شهروندان وابسته می‌داند (کیویستو، ۱۳۸۶: ۱۰۴) و مایکل‌مان با توسعه رویکرد وبری در مورد دولت مدرن، به «توسعه قدرت ایدئولوژیک، نظامی، اقتصادی و سیاسی دولت‌ها» می‌پردازد. سرانجام، جسپر با یادآوری «همرسی تحقیقات تاریخی و ابزارهای فرهنگی» می‌گوید: هدف دولت مدرن، آموزش و رفاه مردم برای افزایش توان نظامی بود اما شهروندانی هنجارمند ساخت (جانوسکی و همکاران، ۲۰۰۵: ۹۱ و ۱۲۶). سرانجام، مطابق نظر موريس باربيه (۱۳۸۳: ۱۸) می‌پذیریم که در دولت مدرن تمایز جامعه مدنی (برآمده از نیروها و نهادهای مدنی) و دولت (برآمده از جامعه سیاسی) پدید آمده است و حقوق خصوصی و عمومی وجود دارد، یعنی هر فرد، چه از نظر نهادین و چه از نظر حقوقی، شهروندی از دولت و فردی از جامعه است.

باید توجه داشت که دولت مطلقه، حالت گذرای میان دولت پیش‌مدرن است که تنها باهمستان انسان‌هاست و جدایی حقوق عمومی و خصوصی یا دولت و جامعه (به عبارت دقیق‌تر، جامعه مدنی) در آن وجود ندارد. در دولت مطلقه که بیش از هر چیز با تئوری لویاتان هابز شناخته می‌شود، هنوز فرد مدنی واجد حقوق خصوصی چندان جایگاهی ندارد، گرچه نطفه حقوق اساسی در حقوق عمومی و نیز حقوق خصوصی در این دولت بسته می‌شود تا به دولت

مدرن برسد و در این رهگذر، باهمستان انسانی نیز به جامعه مدنی تبدیل شود. گریم گیل (۱۳۹۴) این مسیر را با انسجام‌یافتن نیروهای مدنی و تبدیل آنان به جامعه مدنی در پویایی دموکراتیک‌شدن می‌بیند، یعنی می‌توان گفت از امنیت حاصل از دولت مطلقه (همان گونه که ماکیاوولی نیز در شهریار از اهمیت آن در سیر از شهریاری به جمهوری گفته است)، نیروهای مدنی در جامعه تبلور می‌یابند و به حالتی می‌رسند که در کشمکش با یکدیگر به توازن نیروها می‌رسند و در عمل راهی جز دموکراسی برای آنان باقی نمی‌ماند. به این ترتیب، جامعه با افرادی که در تشکلهای و انجمن‌های مختلف حضور دارند، بر سیاست‌های احزاب تأثیر می‌گذارد و قدرت دیگر نه برای سلطه و حذف دیگری بلکه با پذیرش دیگری و برای حدی از رفاه عمومی، تحت برآیند نیروهای اجتماعی تقسیمی پویا می‌یابد. این حالت با عضویت افراد در نهادهای مدنی مختلف و تأثیرهای چندگونه بر احزاب سیاسی، وضعیتی تازه برای رابطه جامعه و دولت پدید می‌آورد که در وضعیت وجود دولت مطلقه امکان‌پذیر نبوده است. دولت مطلقه، حاکم بر جامعه است اما کم‌کم به دولتی تبدیل می‌شود که در خدمت رفاه جامعه و مطیع نهادهای مدنی، بنا به پویایی مبارزه آنان در بستر دموکراتیک، است. البته آشکار است که دموکراتیک‌شدن، روندی بی‌پایان و پویا است و همواره با حالتی میانی روبه‌رو هستیم اما به هر حال می‌توان دو گونه دولت مطلقه و مدرن را به سادگی با توجه به تسلط نسبی دولت بر نیروهای مدنی یا مطیع‌بودن دولت نسبت به جامعه مدنی (نیروهای مدنی انسجام‌یافته و مؤثر بر فرم و محتوای دولت) تشخیص داد.

ج) دولت مدرن در ایران، با دو دیدگاه عمده بررسی شده است. گروه اول، آغاز دولت مدرن را اصلاحات قائم‌مقام و امیرکبیر در عصر ناصری، جنبش و تحولات مشروطیت و یا اصلاحات رضاشاه می‌دانند و دومین گروه، وجود دولت ملی در ایران را نمی‌پذیرند.

ایران یکپارچه پساصفوی از نظر ژئوپولتیک و سپس، پیدایش تفکر ضرورت جدایی سلطنت و حکومت به ویژه با اصلاحات قائم‌مقام و امیرکبیر، از نظر اندیشه سیاسی، بستری شد برای جنبش مشروطیت و سپس، ملی‌شدن صنعت نفت در دولت ملی محمد مصدق و بروکراسی، ارتش، تأکید بر زبان رسمی و مانند این‌ها در پهلوی اول که همچون دولت مطلقه و بنیانی برای دولت مدرن در ایران شد. نکته روشنگر جواد طباطبایی (۱۳۹۶) راهگشا است که وقتی اندیشه عدالتخانه هفت دهه پیش از مشروطه به زبان می‌آید و قائم مقام فراهانی، حجم مالی خزانه زیر

نظر شاه را کمتر از صدراعظم تعیین می‌کند و می‌گوید کار شاه ادارهٔ دربار اما کار صدراعظم، ادارهٔ مملکت است و همچنین، امیرکبیر به میرزا ملکم‌خان می‌گوید: «خیال کنستیتوسیون (مشروطه) داشتم»، به درستی نطفهٔ مشروطیت را همچون آغازگاه بومیِ تجدد و دولت مدرن می‌توان دید.

نظریه‌هایی برای مدرنیزم دولت در ایران نیز مطرح شده است. همایون کاتوزیان (۱۳۹۰) دولت پهلوی را شبه‌مدرنیزمی نظامی همچون دولتی مطلقه نامیده است و لینز و شهابی (۱۳۸۰)، نظام سلطانی پیوند را در مورد آن مطرح کرده‌اند یعنی بر وجود شخصیت کاریزما در رأس حکومت، پیوسته با شکل و شمایل مدرن نهادهای سیاسی تأکید کرده‌اند. گازیوروسکی (۱۳۸۷)، الگوی توسعهٔ وابستهٔ دولت‌محور را تبیین‌کننده دانسته است یعنی تلفیق رویکرد دولت نهادی و رویکرد وابستگی گوندرفرانک. فرضیهٔ مورد بررسی رواسانی (۱۳۸۶) نیز که به نظریهٔ تولید مستعمراتی موسوم است، همان نظریهٔ وابستگی است که با توجه به روابط تولید کشورهای پیرامونی برای استحصال مواد خام و مصرف محصولات فراوری‌شدهٔ مرکز در تقسیم‌کار جهانی مطرح می‌شود.

همایون کاتوزیان در جایی دیگر (۱۳۸۶) از دولت رانتی نفت‌محور در ایران سخن می‌گوید که در آن، توزیع درآمد نفت، شکل دهندهٔ توافقات و کشمکش‌ها خواهد بود و شکل‌های مدرن صنایع، نه برآمده از واقعیت جامعه بلکه زیورآلات دولت‌اند (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۶). این نظریه به جامعهٔ توده‌وار (آرنت، ۱۳۶۶: ۴۳) شباهت دارد که مرزهای طبقاتی، سیاسی و ارزشی جامعه را سست شده و جامعه را تابع دولت می‌بیند.

بشپریه نیز به این نظریه در تحلیل بسیج مردمی و ساخت دولت انقلابی توجه داشته است و از این ایدهٔ کورن هاووزر بهره می‌برد که این گونه جامعهٔ توده‌ای، مستعد نفوذ مردم و نخبگان در یکدیگر و بسیج‌های توده‌ای است (بشپریه، ۱۳۷۲: ۹۵) پاشنه‌آشیل دولت رانتی، جنبش‌های توده‌وار با ایدئولوژی‌های توتالیتیر، در زمان نارضایتی مردم است (کوهن، ۱۳۸۵: ۱۹۶) که به براندازی نظام حاکم می‌انجامند. رانت، پولی است که از فروش محصول به خارج به دست دولت ویژه‌خوار می‌افتد و درگیری اقتصاد داخلی در توزیع و مصرف آن، بیش از تولید آن است (میرشکاری، ۱۳۷۹: ۳۷) لذا رقابت گروه‌ها نه در سازماندهی مردم و فشار مدنی بلکه در نزدیک شدن به دولت و شریک شدن در رانت است (ترابی، ۱۳۸۴ و لوچانی، ۱۳۹۱). در

مجموع، چنین دولتی، محصول رقابت گروه‌های سیاسی برای برنامه‌ریزی رفاه مردم (یعنی دوات مدرن) نیست چرا که با مالیات اخذ شده از مردم و کسب رضایت آنان تشکیل نمی‌شود بلکه در رقابت گروه‌های سیاسی برای دستیابی به رانت شکل می‌گیرد و رأی مردم دستاویزی برای رسیدن به رانت است. شاید شکل این دولت، مدرن باشد، در محتوا، با دولتی روبه‌رو هستیم مبتنی است بر غلبه و غارت. بشیریه (۱۳۸۲) الگوی بررسی دولت ایران در دوره جمهوری اسلامی را همچون آمیخته‌ای از بخش‌های انتخابی مردم و انتصابی طبقه حاکم روحانی معرفی می‌کند که از دولت ایدئولوژیک به دموکراسی صوری و سپس شبه دموکراسی متحول شده است.

ما در مجموع، رویکرد دولت رانتی را می‌پذیریم و چنین نگاهی را با دولت مطلقه‌ای که هنوز ویژگی‌های دولت مدرن را نیافته است اما ویژگی‌هایی (اغلب صوری) از دولت مدرن دارد، ناسازگار نمی‌دانیم.

این نگاه، با دولت آمیخته انتخابی/انتصابی که بشیریه مطرح می‌کند نیز سازگار است گرچه روند تکاملی بشیریه به دموکراسی را نمی‌توان به سادگی پذیرفت. با این حال، جایگاه پیرامونی این دولت، در نگاه اقتصاد سیاسی بین‌المللی، آشکار است و از این نظر می‌توان نگاه ما به دولت مدرن در ایران، با تأکید بر شکل امروزی آن، را چنین تلفیقی از نظریات پیش‌گفته دانست که اهم و اخص آن به گونه‌ای که بیان شد، مشخص است.

د. جامعه مدنی: دوتایی جامعه بدوی و جامعه مدنی را در آثار آدم فرگوسن و جامعه مدنی و جامعه توده‌ای آرنست، فروم، کورن‌هاوزر و دیگران می‌توان دید. هگل بر جامعه بیرون از خانواده به عنوان وضع طبیعی و وضع قراردادی تکوین دولت تأکید دارد. اندیشمندان قرارداد اجتماعی مانند هابز و لاک، خانواده/دولت را دقیق ندانسته‌اند و حوزه بیرون از خانواده یا حوزه خصوصی را به دو حوزه دولت و جامعه مدنی که باید جدا بمانند تقسیم کرده‌اند. گرامشی جامعه مدنی را بخشی از زیربنا و پایگاه دولت و تعلقات افراد می‌داند. هابرماس بر این باور است که «جامعه مدنی شامل انجمن‌ها، جنبش‌ها و سازمان‌های به نسبت خودجوشی است که بازتاب مسائل اجتماعی در زندگی شخصی افراد را پالایش می‌کنند و به حوزه عمومی انتقال می‌دهند» (جلایی‌پور و محمدی، ۱۳۸۸: ۲۵۳). یعنی «رفتارهایی که بر محور آن‌ها، هماهنگی میان کنشگران، نظم و قاعده از طریق باورها و ارزش‌های مشترک حاصل می‌شود» (سیدمن،

۱۳۸۸: ۱۷۶) و برای ثبات یا دگرگونی سازنده در جامعه ضروری است و نیز به صورت پیکانی در حوزه عمومی، از سوی مردم به سوی دولت تصور می‌شود و سرانجام، ادواردز (۲۰۱۱) جامعه مدنی را شامل سازمان‌های غیر دولتی، غیر انتفاعی، محلی، سرمایه‌گذاری و کارآفرینی اجتماعی و جنبش‌های اجتماعی تعریف می‌کند که هنجارهایی چون برابری، تکثر، حقوق شهروندی و مدنی را با حفظ جماعت‌های مذهبی یا عرفانی در جامعه و بیرون از دولت، دنبال می‌کنند.

۵. رابطه دولت و جامعه مدنی: در یک جمع‌بندی، ۴ گفتمان را در سیر تاریخی رابطه دولت و جامعه مدنی برشمرده‌اند (بشیریه، ۱۳۷۸) که در جدول ۱ خلاصه‌ای از آنها دیده می‌شود:

جدول ۱: ارتباط دولت و جامعه در گفتمان‌های جامعه‌شناسی سیاسی

انسان شناسی (نوع نگاه به انسان)	پیامد	رویکرد سیاسی	مرزبندی	زمان آغاز رواج گفتمان	گفتمان سیاسی
آزاد و مختار	انقلاب‌های دموکراتیک	لیبرالیزم و مدرنیزم	جامعه مدنی، کلیت دولت، عنصری از آن	قرن ۱۸	جامعه فعال، دولت منفعل
رفاه‌طلب	دولت رفاه	اصالت فایده و سوسیال‌دموکراسی	دولت سیاست‌گذار جامعه مدنی گسترده	اواخر قرن ۱۹	جامعه فعال، دولت فعال
تنها و منزوی و نیازمند معنا	دولت توتالیتار	اقتدارگرایی و رمانتیسزم	دولت شکل‌دهنده جامعه مدنی محدود	بعد از جنگ دوم	جامعه منفعل، دولت فعال
آزاد و خودسامان	دولت نئولیبرال	نئولیبرالیزم	دولت یکی از بازیگران مدنی در جامعه	سقوط کمونیسم	جامعه فعال، دولت منفعل

اما انواع رابطه جامعه مدنی و دولت، را در شش نوع جامعه می‌توان مرور کرد که در جدول ۲ خلاصه‌ای از آن آمده است (بشیریه، ۱۳۹۱: ۳۴۳-۳۳۸).

جدول ۲: ارتباط دولت و جامعه مدنی و مردم، بسته به نوع جامعه از نظر سیاسی

جامعه سرکوب‌گر توده‌ای	جامعه سرکوب‌گر غیر توده‌ای	جامعه بسته توده‌ای	جامعه نیمه‌بسته غیر توده‌ای	جامعه بسته سنتی	جامعه دموکراتیک تکثرگرا	انواع رابطه دولت و جامعه
فرهمندانه	سنتی	ایدئولوژیک	سنتی	سنتی	عقلانی	مشروعیت سیاسی دولت در جامعه
ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	ندارد	زیاد	رابطه انداموار دولت و جامعه مدنی
سرکوب‌شده	سرکوب‌شده	زیاد	زیاد	کم	زیاد	توسعه جامعه مدنی و قدرتمندی آن
زیاد	کم	زیاد	کم	ندارد	ندارد	رابطه ایدئولوژیک میان دولت و توده‌ها
زیاد	کم	زیاد	کم	ندارد	ندارد	انکای ساخت قدرت سیاسی به بسیج توده‌ای

انواع مثالی دولت خودکفایی/دولت رابطه که در ادامه خواهیم ساخت، متفاوت با این تقسیم‌بندی‌ها است و تنها برای ورود به بحث رابطه دولت و نیروهای مدنی و نشان دادن تفاوت الگوی پیشنهادی ما با مباحث موجود، این تقسیم‌بندی‌ها بازگو شده‌اند.

تحلیل و یافته‌ها

نمونه مثالی ما، دوگانه دولت خودکفایی در برابر دولت رابطه است که آن را در ابعاد مختلف جامعه توضیح خواهیم داد اما نخست، برای تقریب به ذهن، این دوگانه را می‌توان به دوگانه شخصیتی یونگ (کارور و شی‌یر، ۱۳۷۵) تشبیه نمود. به باور یونگ، افراد یا درون‌گرا هستند یا برون‌گرا. درون‌گراها احساس خودبستگی دارند و به رابطه با دیگران علاقه‌ای زیادی ندارند. برون‌گراها احساس می‌کنند زندگی آنان با دیگران کامل می‌شود. هستی‌شناسی پشتیبان اندیشه دولت خودکفایی به درون‌گراها و دولت رابطه، به برون‌گراها شباهت دارد.

جداسازی تحلیلی ابعاد جامعه در سطح دوم تحلیل نظام کنش تالکوت پارسونز، قرار می‌گیرد. بر این اساس، نظام جامعه شامل خرده‌نظام‌های فرهنگی، اجتماع مدنی (اجتماع جامعه‌ای)، سیاسی و اقتصادی است. چلبی (۱۳۸۹: ۸۰-۵۴) توضیح می‌دهد که در این جداسازی، کنشگران اقتصادی، کنش ابزار، علقه مادی، اعیان فیزیکی مانند پول و روابط مبادله‌ای در بعد اقتصادی بررسی می‌شوند. در بعد سیاسی با مفاهیمی چون زور، علقه امنیتی،

کنش عاطفی، کنش گران سیاسی و رابطه اجباری و مشروعیت سر و کار داریم. اجتماع مدنی یا بُعد اجتماعی، درگیر مفاهیمی چون کنش گران اجتماعی، کنش های متقابل، تعهدها و علقه های اجتماعی و ارتباطی است. تشابه های مثالی، نمادها، ارزش ها، باورها، شاخص های روابط، تکلیف ها، فن ها، منافع معرفتی، کنش های ارزشی، مفهوم نقش های کنش، روابط منطقی و گفتمانها نیز در بعد فرهنگی جدا می شوند. در این دیدگاه، انرژی خرده نظام فرهنگی، در کمترین حد قرار دارد و بیشترین کنترل از سوی این خرده نظام در جامعه اعمال می گردد. به ترتیب هر چه به سمت خرده نظام های کم کنترل تر یعنی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی پیش می رویم، میزان انرژی فزونی می یابد. چنان که در اقتصاد (بازار)، بیشترین تکاپوی مادی افراد جامعه را می بینیم.

۱. سطح اقتصادی: دولت آزادی خواه - دولت برابری خواه

در بعد اقتصادی، انتخاب اولویت آزادی خواهی یا برابری خواهی در مکتب های لیبرالیزم و سوسیالیزم تجلی یافته است. آزادی و برابری دو شعار همه انقلاب های مدرن بوده اند (پرینتون، ۱۳۸۲: ۱۱۱) و اغلب فعالان و گروه های سیاسی با صورت بندی های گفتمانی مختلف این اهداف را دنبال می کنند. بنابراین شاخص دانستن آزادی خواهی و برابری خواهی سیاسی برای یافتن تفاوت های عناصر گفتمانی و ناگفتمانی دولت ها، بر پیچیدگی پژوهش می افزاید و نتیجه گیری را نیز دشوار می کند.

چنان که لیدمن (۱۳۹۱: ۱۹۷) یادآوری می کند، «لیبرالیزم سیاسی در اکثر کشورهای دنیا مشخصه حزابی است که در قیاس با چپ و راست سنتی، موضعی بینابینی دارند» و برخی از آنان، از لیبرال سوسیالیزم سخن می گویند. اما زمانی که آموزه اقتصادی مد نظر باشد، آزادی خواهی یا لیبرالیزم معنای آشکاری دارد که عبارت است از «مناسبات اقتصادی آزاد و فارغ از دخالت و تنظیمات دولت، به نفع توسعه اقتصادی» و برابری خواهی حتی در شکل دولت رفاهی، متضمن ورود مؤثر دولت در تنظیمات بازار است.

ابعاد فرهنگی و اجتماعی آزادی خواهی نیز همانند بُعد سیاسی آن، معنای متفاوتی دارد. چنان که آزادی اجتماعی و فرهنگی، شعار انقلاب ضد استعماری امریکا و ادعای همیشگی سیاستمداران این کشور بوده است اما برخی صاحب نظران همچون جیکوبز، آن را سر و صدا و هرج و مرج نامیده اند و جامعه امریکایی را در این ابعاد، مرده می دانند (لایون، ۱۳۸۷: ۶۳). بررسی رابرت دال (۱۳۸۷) نتیجه گیری مشابهی را برای برابری نشان می دهد با این تفاوت که

برابری سیاسی در مبارزات قومی و نژادی، معنای آشکاری می‌یابد اما نکته این است که در این معنای آشکار، مقابل آزادی قرار نمی‌گیرد. برای نمونه، وقتی از برابری اجتماعی قومیت‌ها سخن می‌گوییم، به نوعی به آرمان لیبرالیستی آزاد آفریده‌شدن انسانها باز می‌گردیم یا تکثر فرهنگی دفاع از ایده‌ای آزادی‌خواهانه است (وینسنت، ۱۳۹۱: ۲۸۱) که آرمان برابری حقوقی فرهنگ‌ها را نیز در خود دارد.

۲. سطح سیاسی: دولت نخبه‌گرا-دولت توده‌گرا

«برخی از جامعه‌شناسان سیاسی، تنها نظام‌های غربی را موضوع مشروع جامعه‌شناسی سیاسی تلقی کرده‌اند. برای نمونه، بندیکس و لیپست گفته‌اند: جامعه‌شناسی سیاسی تنها وقتی موضوعی واقعی و موجه است که تصمیم‌گیری‌های سیاسی محصول نهایی منازعاتی باشد که خاص زندگی سیاسی در جوامع دموکراتیک هستند» (بشیریه، ۱۳۹۱: ۹۲ و بنگرید به بحث Jupp, 2006 در مورد لیپست).

تأکید کسانی که همچون لیپست می‌اندیشند بدان دلیل است که وقتی با سطح بالایی از توسعه سیاسی روبه‌رو نیستیم، بیش از وزن‌کشی اجتماعی نیروهای سیاسی، بازی فردی نخبگان در سیاست اهمیت می‌یابد. گرچه پیش‌فرض لیپست پذیرفتنی است اما وضعیت دولت در ایران، تحلیلی از منظر جامعه‌شناسی سیاسی نیز دارد. در این زمینه، به مباحث گفته شده در بخش مبانی نظری و جمع‌بندی ارائه شده از نظریه‌ها در مورد دولت رانته در ایران باید توجه نمود.

به دلیل ضعف ارتباط اندام‌وار دولت و جامعه مدنی، نخبگان در بخش‌های انتخابی حکومت، یا در جهت پیاده‌کردن طرح‌های مورد نظر خود، مردم را بسیج می‌کنند یا با ایجاد و توسعه نیروها و نهادهای مدنی به نهادینه‌سازی قدرت انتخابی می‌پردازند. اولی به توده‌سازی از مردم متکی است و دومی به ارتباط ارگانیکی که با نخبگان و توده‌ها ایجاد می‌کند و خط جدایش مورد نظر ما هم همین است. مشابه این جدایی را، بشیریه در قدرت انتخابی/انتصابی، کاتوزیان و آبراهامیان در نیروهای ملی/وابسته و رواسانی در جریانها و افراد مستقل/استعماری دولت ایران ایجاد کرده‌اند.

دولت نخبه‌گرا در این شرایط، الیتست سستی یا نخبه‌گرایی پاره‌توبی نیست بلکه به دلیل نبود جامعه مدنی قوی، دست به دامان نخبگان شده‌است. هدف این دولت، گسترش دموکراسی است لذا ارتباط حداکثری با جامعه را می‌پسندد اما چون ساز و کار این ارتباط برقرار نیست سعی

می‌کند با فضایی گفت‌وگویی، نخبگان مختلف را جذب کند تا به طور غیر مستقیم با گروه‌های مختلف اجتماعی در ارتباط قرار گیرد. چنین دولتی در واقع با اندیشه‌های سیاسی پلورالیستی اداره می‌شود اما به دلیل شرایط اجتماعی ویژه، نخبه‌گرا شده است. در فرایند توسعه سیاسی کشورهای دیگر نیز چنین حالتی دیده شده است و این حالت نه مختص ایران بلکه مرتبط با شرایط ایران معاصر است (میرسپاسی، ۱۳۸۱: ۱۹۱ و بشیریه، ۱۳۹۱: ۷۹).

دولت توده‌گرا به شرایط سیاسی توسعه‌نیافته جامعه واقف است اما به جای یافتن راهکارهای توسعه سیاسی به ساختن ایدئولوژی و بسیج مردم در قالب ایدئولوژی می‌پردازد. به سخن گرامشی، نکته اساسی در حفظ سروری یا هژمونی ایدئولوژیک این است که «ایدئولوژی، تولید کننده فهم متعارف در آید» صورتی از فهم متعارف که سروری را عادی‌سازی می‌کند و به سخن میلیبند، در این شرایط دولت است که جامعه مدنی توسعه نیافته موجود را هدایت خواهد کرد (hay et al., 2006: 69).

چنان که گفته شد، به دور از نگاه خالص نظری به نخبه‌گرایی و توده‌گرایی، دولت نخبه‌گرا در ایران را دولتی در پی توسعه سیاسی می‌توان دانست که الگویی تکثرگرا دارد اما به دلیل متصل نبودن به بازوهای مردمی از طریق نهادهای مدنی، نخبگان مدرن را به کار می‌گیرد تا کم کم به ساختن نهادهای مدرن بپردازند؛ در مقابل، دولت توده‌گرا، نخبگان و کشمکش‌های آنها را زیان‌بار می‌داند و در پی یک‌دست کردن فضای سیاسی است و به بسیج ایدئولوژیک مردم دست می‌زند و از نهادهای موجود نیز برای همین کار استفاده می‌کند.

دولت نخبه‌گرا به اقتصاد آزاد برای رهایی از وابستگی به رانت می‌اندیشد اما دولت توده‌گرا، شیوه دیگری دارد و به کار بردن رانت در شکل‌دهی به توده‌ها را مناسب‌تر می‌بیند. در عرصه اجتماعی، نخبه‌گرایی با تأکید بر تکثر، گرایش مدرن دولت را نشان می‌دهد در حالی که دولت توده‌گرا برای نوسازی، به اندیشه‌های نخبگان وابسته خواهد بود پس ترجیح می‌دهد بر عناصر بومی تأکید کند. به این ترتیب، دولت نخبه‌گرا خواهان دگرگونی فرهنگ مردم است اما دولت توده‌گرا در شرایط مختلف، به حفظ و تقدیس و بازآرایی فرهنگ موجود می‌اندیشد. دولت نخبه‌گرا در واقع، حرکت به آرای متکثر مردم و تولید گفتمانها را تسهیل می‌کند اما دولت توده‌گرا، نخبگان را تابع فرهنگ توده‌ای و ایدئولوژیک می‌خواهد و نخبگانی یک‌دست می‌آفریند.

۳. سطح اجتماعی: دولت نوگرا-دولت سنت‌گرا

از نظر اجتماعی، دولت مثالی مورد نظر ما یا نوگرا است یا سنت‌گرا. پایگاه جمع‌آوری رأی و هدف برنامه‌های دولت نوگرا، طبقه متوسط جدید اعم از دانشگاهیان و تکنوکرات‌ها و نیروهای مدرن صنعتی و مانند این‌ها است. دولت سنت‌گرا اما به بازار سنتی، سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و مذهبی سنتی، عشایر و روحانیت سنتی متمایل است. این دسته‌بندی را در اضلاع دموکراسی صوری و شبه‌دموکراسی را در پژوهش مقدماتی بشیریه در مورد جامعه‌شناسی سیاسی ایران (۱۳۸۲) نیز می‌توان دید.

با توجه به یک جمع‌بندی از پژوهش‌ها (افضلی، ۱۳۸۶: ۲۲۶)، تقابل نوگرا مقابل سنتی، این نکته را نیز نشان می‌دهد که «گرچه عرصه سیاسی ایران از پایان قرن ۱۴ هجری شمسی، عرصه تقابل و تعارض نیروهای اجتماعی سنتی و مدرن بوده‌است، ولی فضای ذهنی لازم برای نهادینه شدن دولت مدرن پدید نیامده است» و در این یک سده تقابل که آن را شرایط گذار نامیده‌اند، فقدان آمادگی ساختار اجتماعی سبب شده‌است با دخالت و پیروزی نهادهای سنتی، همواره حرکت به سوی نهادهای مدرن ناکام بماند. در اینجا باید توجه داشت که «گذار» نامیدن یک شرایط، مستلزم پیش‌فرض گرفتن یک آینده محتوم است و به خودی خود، بحثی است ایدئولوژیک.

در تقابل موجود، نیروهای سنتی با توجه به تغییرات نوین در عرصه‌های فن‌آوری، رسانه‌ها و مانند این‌ها، سخنی از بازگشت به گذشته ندارند بلکه خواستار تشکیل جامعه آرمانی گذشته در شرایط حاضر شده‌اند. چنین پدیده‌ای که سنت‌گرایی تجددستیز (بشیریه، ۱۳۸۲) یا بنیادگرایی (کاستلز، ۱۳۸۹: ۴۳۴) نامیده شده است، بازآفرینی امت به جای ملت را دنبال می‌کند که یک معنای آن اتحاد ایدئولوژیک توده‌ها است؛ در معنایی دیگر، میل بازگشت به فرهنگ اصیل موجود در سنت را در خود دارد و به پیامد آزادی‌های امروزی نیز خوش‌بین نیست. بدین ترتیب، تقابل در بعد اجتماعی به تقابل در ابعاد دیگر پیوند می‌خورد.

۴. سطح فرهنگی: دولت‌سازی-دولت بازسازی

با درون‌فهمی کنش‌گران انقلاب اسلامی، تقابل و ساز و بازسازی فرهنگی را می‌توان دریافت. توجه داریم که در اینجا سخن از دولت و رابطه آن با نیروهای مدنی است و ساختارها را با فهم نظری باید دریافت و فهم از درون، تنها مربوط به سطح خرد است (سرایی، ۱۳۹۱) اما

شبیه‌سازی ذهنی با کنش‌گران، برای دریافتن شرایط ذهنی افراد به عنوان کارگزاران یا واسطه‌های ساختار فرهنگ، به درک فضای کنش کمک می‌کند.

فرد ایرانی با نگرستن به تقابل، توان تنظیم و کنترل در نهادهای سنتی جامعه و نهادهای کشورهای توسعه‌یافته، دو راه در پیش دارد: یکی این که آداب، نمادها، ارزش‌ها و سایر ابعاد فرهنگ سنتی را با قواعد مدرن که از مقایسه فرهنگی دریافت می‌شود، واسازی کند و دیگر این که فرهنگ سنتی را در قالب جامعه مدرن بازسازی کند. مشکل واسازی، تقابل با نهادهای قدرتمند جامعه سنتی است و بازسازی، ناخوانایی شکل و محتوا و معمولاً توسل به حذف و خشونت را در بر دارد و به همین دلیل، سنت تجددستیز نام گرفته است.

برای نمونه، بررسی دین در این مورد قابل توجه است. دنیوی کردن دین، خود، نشانه توجه عمیق جامعه مدرن به دین است (اسکات و هال، ۱۳۸۲: ۸۵) و نشانه‌ای است بر واسازی دین. از روز نخست، کار اصلاح‌طلبان دین همین بوده است (لیدمن، ۱۳۹۱: ۱۱۰) که دین را طوری ویرایش کنند که به کار امروز بیاید. در مقابل، بنیادگرایی بر بازسازی دلالت دارد. بنیادگرا می‌خواهد دنیای امروز را به شکل خوانش خود از دین تغییر دهد زیرا بنیادگرا، مدعی است خوانش حقیقی را در اختیار دارد و هر که جز او بگوید، اهل توطئه و دشمن حقیقت است (شلایشرت، ۱۳۷۸: ۸۵ و ۸۴). بازآفرینی آرمان‌شهر دینی در جهان امروز، هدف اوست.

بنابراین، دولت بازسازی نیز به دنبال بازآفرینی است اما به نهادهای مدرن، پیامدهای نامشخص آزادی برای دین و نهادهای دینی و نیز کشمکش‌های نخبگان خوش‌بین نیست چرا که اصل آنها بر مردم‌سالاری است نه بر مرادسالاری. مراد بنیادگرایان، کسی است که حقیقت‌ها را در اختیار دارد و هم اوست که آن را برای مؤمنان آشکار می‌سازد. وانهادن امور به انتخاب مردم، در فرهنگ سیاسی و بدتر از آن، در کلیت فرهنگ، از نظر او انحراف از حقیقت است. تناقض دوگانه واسازی/بازسازی در فرهنگ، با دوگانه حقیقت/خواست مردم در سیاست ملازم است. در واقع، بنا نهادن دموکراسی برپایه اندیشه کشف حقیقت، شدنی نیست (میرسپاسی، ۱۳۸۱) و از نظر معرفتی، کشف خواست مردم مورد نظر دولت واسازی است. نخبگان سیاسی در ایران، به سختی درگیر این دوگانه بوده‌اند (برای نمونه، مراجعه شود به دارابی، ۱۳۹۳).

۵. دولت خودکفایی و دولت رابطه

برآیند تقابل‌های دوتایی گفته شده، مدل مفهومی ما را می‌سازد یعنی در یک سو دولت رابطه را داریم که هوادار آزادسازی اقتصادی، نخبه‌گرایی و تکثر سیاسی، نوگرایی اجتماعی و واسازی

فرهنگی است و در سوی دیگر، دولت خودکفایی که در عدالت اقتصادی، بر ایدئولوژی سیاسی و مردم‌انگیزی پافشاری دارد، سنت‌گرا در عرصه اجتماعی و هوادار بازسازی فرهنگی بر مبنای الگوهای بنیادگرایانه است. با این توضیح که بنیادگرایی در اینجا به معنای اصول‌گرایی، ریشه‌گرایی یا بازگشت به خویشتن است.

پیش از توضیح تقابل دولت رابطه و دولت خودکفایی، در چهار خرده‌ساختار جامعه، این دوگانه به دوگانه فرد درون‌گرا و فرد برون‌گرای کارل گوستاو یونگ تشبیه شد. باید توجه داشت که دولت، سازمانی است که قدرت مشروع در آن تجميع می‌شود بنابراین نماد اقتدار است و اقتدار، با سروری گفتمانی مرتبط است. در این مورد، می‌توان تشبیه فرد برون‌گرا و درون‌گرا را با افزودن مفهومی از ژک لکان، غنی‌تر نمود:

لکان چهار نوع گفتمان را در شخصیت‌های مختلف تشخیص می‌دهد: گفتمان مهتر، گفتمان دانشگاهی، گفتمان هیستریک و گفتمان روانکاو (کلرو، ۱۳۸۵: ۷۵). ما در اینجا به پیچیدگی‌های این نظریه‌پردازی کاری نداریم و به شکلی ساده‌سازی‌شده، دو گفتار نخست را در توضیح دو نوع مثالی گفته‌شده به کار می‌گیریم. دولت خودکفایی، گفتار مهتر را بازتولید می‌کند. افراد، اسیر اصول نابرابر مهتری و بندگی هستند. دولت‌مردان، سوژه مهتری و مردم، سوژه بندگی می‌شوند. هر دو نقش، به زبان آلتوسری، در خطاب ایدئولوژی ساخته‌شده‌اند. به این ترتیب، برای دولت این تصور شکل می‌گیرد که به واقع برتر از آرای متکثر جامعه است.

دولت رابطه، گفتار دانشگاهی را بازتولید می‌کند. رابطه باز هم، نابرابر است و نابرابری وابسته به این تصور است که دولت‌مردان به معرفت افزون‌تری دسترسی دارند. به زبان لکان، در پسِ کوششِ به‌ظاهر بی‌طرفانه در انتقال دانش، همواره میل به برتری طلبی معرفتی نهفته است. پس این شیوه نیز بازتولید‌کننده روابط نابرابر است اما جای خطاب ایدئولوژی را تصور برتری معرفتی گرفته است و در همین حال، رابطه توسط سوژه‌های قدرت، وارون‌نمایی می‌شود. چنان که میشل فوکو می‌گوید، قدرت همواره در پی پنهان کردن خویش است پس هم سوژه‌های مهتری و هم سوژه‌های برتری علمی در دولت‌ها، همواره خود را خدمت‌گذار مردم می‌خوانند اما به واقع، فضیلت ایدئولوژیک در اولی و فضیلت دانشگاهی در دومی حاکم است.

۶. دولت‌های اجرایی جمهوری اسلامی ایران در دوگانه خودکفایی و رابطه

سخن از دولت همچون شخصیت، از دوران دولت مطلقه سابقه داشته است. نخست دولت را به شخصیت رئیس دولت تشبیه می‌کردند و بعدها از شخصیت حقوقی دولت سخن گفته شد

(وینسنت، ۱۳۹۱: ۱۱۹). در اینجا، شخصیت دولت خودکفایی همچون فردی درون‌گرا اما بازتولید‌کننده گفتار مهتری است و شخصیت دولت رابطه، فردی برون‌گرا و بازتولید‌کننده گفتار دانشگاهی. منظور از رابطه و خودکفایی نیز رویکرد عمومی دولت است که به معنایی می‌توان آن را جهان‌بینی یا هستی‌شناسی سیاسی دولت نام نهاد.

در نگاه جهانی، دولت آنجا که خود را نماینده ملت و مدیر کشور می‌بیند، یا از رابطه با جهان می‌گوید یا خودکفایی. یا کشور خود را کلی منسجم در مقابل قدرت‌های جهانی می‌داند یا نیازمند رابطه برای پیشرفت و تحول. نگاه رابطه، بر محوریت تعامل می‌چرخد و نگاه خودکفایی، بر محور تقابل. آشکار است که هر دولتی تعامل‌ها و تقابل‌هایی دارد اما در اینجا محوریت نگاه برجسته می‌شود چرا که دست به کار ایجاد نمونه مثالی از واقعیت موجود هستیم (برای نمونه، تفاوت گفتار دولت‌های اجرایی سوم، چهارم، نهم و دهم با دولت‌های هفتم، هشتم، نهم و یازدهم جمهوری اسلامی ایران گویای این تفاوت است).

در نگاه ملی، وقتی دولت، خود را مقابل نخبگان بیرون از دولت می‌بیند، باید دید خودکفایی و انسجام خود را بیشتر در نظر دارد یا می‌خواهد در آشکار ساختن نظر نخبگان، به خود انتقادی برسد؟ در مورد رابطه یا خودکفایی باید به نکاتی توجه داشت. نخست این که هیچ دولتی بی‌نیاز یا بی‌توجه به رابطه نیست. چه با نخبگان بیرون از دولت، چه با کشورهای جهان؛ به انسجام درونی و خودکفایی در سطح ملی و نیز در سطح کابینه خود نیز بی‌توجه نیست. اما دولتی که در پی رابطه است، همواره احساس نقصان دارد. هم از این روست که در اقتصاد در پی آزادسازی است تا مسئولیت‌های خود را به بخش خصوصی واگذار کند. مدیریت خود را دچار نقصان می‌بیند زیرا دانش جهان صنعتی یا دانشگاه‌های کشور، وی را در جایگاه فرو دست قرار می‌دهد.

دولت رابطه، مرکزیت تصمیم‌ها را از خود بیرون می‌اندازد چرا که تمرکز تصمیم‌ها را آسیب‌زا می‌داند و همچون فرد برون‌گرا عمل می‌کند. مدام از نخبگان نظر می‌خواهد و بر تضارب آرا تأکید می‌کند اما به دلیل مهتری دانشگاهی، به توده‌های نامتخصص کم توجه است.

در مقابل، دولت خودکفایی هر چه بیشتر تمرکز ایجاد می‌کند چرا که مدعی تولید بهترین تدابیر است. در رابطه با نخبگان، می‌خواهد آنها را هدایت کند نه این که توسط آنها هدایت شود. زیرا برگزیدگی ایدئولوژیک در رابطه مهتری این دولت نهفته است. دولت خودکفایی می‌خواهد جهان را مدیریت کند نه این که در بخشی از مدیریت جهان هم سهم داشته باشد و بخشی از

مدیریت جهانی باشد چرا که مورد خطاب ایدئولوژی است و احساس سروری آن از برگزیدگی توسط رهبران ایدئولوژیک می‌آید نه همچون دولت رابطه، از توازن علمی. در فرهنگ، دولت رابطه بیشتر در پی واسازی است. بر این باور است که برخی عناصر فرهنگی ناکارآمد وجود دارد که باید واسازی شوند. در مقابل، دولت خودکفایی به بازسازی مفاهیم و روش‌های موجود فرهنگی در شرایط تاریخی جدید نظر دارد. همانها را مطلوب می‌داند و تنها مشکلی را که ممکن است بپذیرد، مشکلات شکلی است که قابل بازسازی هستند و بر خلاف دولت رابطه عمل می‌کند که خود را نیازمند رابطه با جهان خارج برای ساختن فرهنگی نو می‌داند.

دولت خودکفایی، رابطه با جهان خارج را به عنوان شناختن شرایط مقاومت در برابر دیگران می‌خواهد. واسازی تا حدودی همسانی با دیگری را می‌آورد اما بازسازی دوباره طرح زدن از همان کلیشه‌های موجود است. در سیاست داخلی، دولت رابطه در پی تعامل با نخبگان است چرا که احساس کمبود همیشگی دارد و مرجع مهتری، دانشگاهی است. همواره تکامل را در رابطه می‌بیند و به منظور رابطه تکاملی، باید با نخبه‌ها هم‌سخن بود. سیاست دولت خودکفایی اما سیاست توده‌گرایی است. مرجع مهتری، ایدئولوژیک است و سربازوار و گوش به فرمان مهتر ایدئولوژیک باید پیش رفت. با این حال، دولت اجرایی ایدئولوژیک در همین ساختار عمودی، خود را فراتر از جامعه مدنی می‌داند. بنابراین طرح‌های خودسرانه دارد و به بسیج عمومی به عنوان نمایش قدرت خود می‌نگرد. به قدرت بسیج‌گری برای رسیدن به اهداف مشخص و یکپارچه خود نیاز دارد چرا که از نظر اندیشه نیز خودکفا است. به گسستگی‌ها و نقدهای چندسویه و آشفتگی‌های تضارب آرای نخبگان نیاز ندارد. این‌ها به کار دولت رابطه می‌آیند که همواره در حال تکوین است. دولت خودکفایی خود را تکوین یافته می‌داند. در عرصه اجتماعی نیز از مصادیق بازسازی‌شده سستی حمایت می‌کند.

سنت‌گرایی دولت خودکفایی به معنای بازآفرینی سنت است. با توجه به سطح پایین توسعه‌یافتگی ایران، دو نوع نیرو در کشورمان به وجود آمده است: آنها که نهادهای سستی را به گونه‌های نوینی قالب می‌زنند و در این راستا، طرح‌های اجتماعی آنها را می‌توان سنت‌گرا نامید و به طرح‌های فرهنگی بازسازی آنان پیوند زد. در مقابل، نیروهایی که نهادهای اجتماعی نوین را می‌خواهند جایگزین کنند، به اصطلاح، تجددگرا نامیده می‌شوند و از همین رو، طرح‌های اجتماعی‌شان با طرح‌های واسازنه فرهنگی آنان پیوند می‌خورد.

به عنوان نمونه خودکفایی، به دولت اجرایی نهم و دهم محمود احمدی‌نژاد و به عنوان نمونه رابطه به دولت اجرایی به ریاست سید محمد خاتمی می‌توان اشاره کرد. آشکار است که با توجه به افتراق‌هایی که در ابعاد مختلف عنوان شد، نه تنها در حالت حدی و مطلق بلکه در حالت نسبی نیز به همسویی سیاست‌های کلان این دولت‌ها نمی‌توان امید داشت. توالی زمانی این دو دولت اجرایی، این تضاد را به وضوح نشان داد.

در این مطالعه به همین مقدار بسنده می‌کنیم و قصد کاربست تبیینی این دو نوع مثالی را نداریم اما برای نمونه و همچون یک پاسخ موقت، با جمع‌بندی نتایج برخی پژوهش‌های انجام شده در مورد دولت‌های اجرایی در جمهوری اسلامی ایران (امیراحمدی، ۱۳۷۴؛ حق‌پناه، ۱۳۷۷؛ دهشیری، ۱۳۷۷؛ حاجی یوسفی، ۱۳۷۷؛ عطارزاده، ۱۳۷۷؛ سمیعی اصفهانی، ۱۳۷۹؛ پورسعید، ۱۳۸۱؛ عسگریان، ۱۳۸۲؛ آبراهامیان، ۱۳۸۹؛ بخش‌آخر؛ موسوی‌نژاد، ۱۳۹۳؛ دولت‌آبادی و شفیع، ۱۳۹۳؛ بشیری، ۱۳۹۳؛ دارابی، ۱۳۹۳؛ پیوسته، ۱۳۹۴؛ و ...)، جدول ۳ را استنتاج کرده‌ایم که این دولت‌ها را با این دو نوع مثالی مقایسه می‌کند.

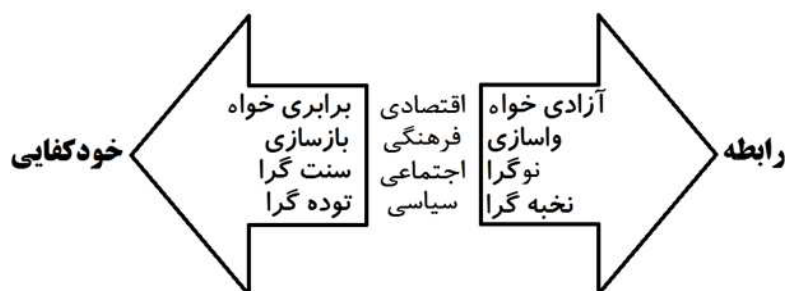
جدول ۳: دولت‌های اجرایی پس از انقلاب (بر اساس دوره رئیس دولت) در دو سنخ دولت

خودکفایی و رابطه

نام رئیس دولت اجرایی	گرایش اقتصادی آزادی/برابری	گرایش فرهنگی واسازی/بازسازی	گرایش اجتماعی نوگرا/سنت‌گرا	گرایش سیاسی نخبه‌گرا/توده‌گرا	نوع مثالی رابطه/خودکفایی
موسوی (۳ و ۴)	برابری‌خواه	بازسازی	سنت‌گرا	توده‌گرا	خودکفایی (زیاد)
هاشمی (۵ و ۶)	آزادی‌خواه	بازسازی	نوگرا	نخبه‌گرا	رابطه (متوسط)
خاتمی (۷ و ۸)	آزادی‌خواه	واسازی	نوگرا	نخبه‌گرا	رابطه (شدید)
احمدی‌نژاد (۹ و ۱۰)	برابری‌خواه	بازسازی	سنت‌گرا	توده‌گرا	خودکفایی (زیاد)
روحانی (۱۱)	آزادی‌خواه	واسازی	نوگرا	نخبه‌گرا	رابطه (زیاد)

جمع‌بندی

پرسش این بود که آیا امکان سنخ‌بندی دولت‌های اجرایی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؟ و آیا جهت‌گیری کلی سنخ‌های جدا شده، قابل جمع است؟ چنان که دیدیم، دو سنخ دولت رابطه و دولت خودکفایی به کمک ساختن نوع مثالی و بری امکانپذیر شد که خلاصه توضیح آن در شکل ۱ دیده می‌شود:



اما در مورد پرسش دوم باید گفت که این دو نوع مثالی از دولت، در ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مقابل هم قرار می‌گیرند که به شکل مختصر توضیح داده شد و مطابق پژوهش‌های موجود، مشخص شد که در دولت‌های دوره تثبیت جمهوری اسلامی ایران، دولت سوم، چهارم، نهم و دهم، دولت‌های خودکفایی و دولت‌های دیگر به طور کلی متمایل به دولت رابطه بوده‌اند. سیاست‌های این دولت‌ها نه تنها در امتداد یکدیگر قرار نمی‌گیرد بلکه متعارض در تمامی ابعاد بوده است. مهم‌تر این که رابطه این دولت‌ها با جامعه مدنی بر دو اساس متفاوت مِهتری ایدئولوژیک و برتری دانشگاهی است و در نتیجه، سیاست‌های اولی به سمت گسترش جامعه توده‌وار و دومی به سمت ساختن جامعه مدنی گرایش دارد.

پیشنهاد سیاستی

بنا بر نتایج این مطالعه، نوسان بین دوگانه دولت خودکفایی و دولت رابطه نه تنها بهره‌ای برای نظام و جامعه ندارد بلکه به اتلاف منابع می‌انجامد چرا که اولی بسیج توده‌ای و دومی تقویت نیروهای مدنی را در دستور کار دارد. به این ترتیب، لازم است میان دو سیاست کلان «تجمیع قدرت در ساختار عمودی» و «توزیع متوازن قدرت»، تصمیم‌گیری در سطح سیاست‌های کلان

صورت گیرد و این تصمیم در سندهای بالادستی ابلاغ گردد تا وحدت رویه در حرکت دولت‌های اجرایی ایجاد گردد.

برای نمونه، در نقشه مهندسی فرهنگی کشور به عنوان سندی بالادستی گزاره‌هایی آشکارا موافق با نوع مثالی دولت خودکفایی داریم. برای مثال در فصل سوم بند ۲-۵ این هدف آمده است: «دست‌یافتن به نظامی فراگیر مبتنی بر... بازمهندسی نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با رویکرد فرهنگی و بر اساس مبانی، ارزش‌ها و اصول نقشه مهندسی فرهنگی کشور» و در بند ۹ فصل پنجم همین سند: «ساماندهی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، استقرار نظام جامع راهبری و مدیریت فرهنگی کشور» و در کل، این سند، با واژه «مهندسی فرهنگ» راه ایدئولوژیک خود را مشخص کرده است آنگاه آن را مقایسه کنید با سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نظام در افق ۱۴۰۴ که یکی از اهداف نظام در آن، «تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی...» معرفی می‌شود و ایران کشوری باید باشد: «دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان براساس اصول عزت، حکمت و مصلحت» که گزاره‌هایی است آشکار مطابق با نوع مثالی دولت رابطه.

در واقع می‌بینیم اسناد بالادستی، حرکت دولت‌ها را تنظیم نمی‌کنند بلکه تحت تأثیر دولت‌ها نوشته می‌شوند. این که کدام سند در دوره کدام نوع دولت اجرایی (رابطه یا خودکفایی) نوشته شده باشد، روح آن سند را مشخص می‌کند در حالی که وضعیت باید عکس این باشد. به هر حال، این ناهمسازی و حضور همزمان این دوگانه در کلیت نظام سیاسی کشور که به ویژه در دوره دولت دوازدهم، درگیری هرروزه دستگاه اجرایی و دیگر ارکان نظام را به سطح رسانه‌ها کشانده است، یک پیامد مهم خواهد داشت و آن این که تصویر هیچ آینده‌ای یعنی تدوین چشم‌اندازی برای کلیت حرکت کشور ممکن نخواهد شد.

کاستی‌ها و پیشنهادها برای پژوهش‌های بعدی

گرچه ما کلیت دو ایده آل‌تایپ یا طیف دولت رابطه، دولت خودکفایی را بیان کردیم و بر مبنای آن، توضیحات نظری خود را سازمان دادیم و سرانجام، جهت‌گیری‌هایی سیاستی را پیشنهاد نمودیم، معترفیم که این همه، جای بررسی تاریخی را نمی‌گیرد و بررسی تجربی به معنای پژوهش در شواهد تاریخی برای استحکام بخشیدن به این بیان نظری، کاری دیگر می‌طلبد که به واقع در یک مقاله علمی انجام این هر دو ممکن نبود یعنی بیان کلیاتی از شواهد که در پژوهش‌های

دیگران جمع‌بندی شده است را نه برای اعتبار بخشیدن به کار خویش بلکه تنها به عنوان پیشنهادی برای تداوم این پژوهش آورده‌ایم یعنی پژوهش‌هایی دیگر را در ادامه، در نظر داریم و ای بسا که این تداوم با همراهی دیگران باشد و حتی به کلی، محققانی دیگر آن را پی بگیرند.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
- آرنت، هانا (۱۳۶۶). *توتالیتاریسم*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات جاویدان.
- آرون، ریمون (۱۳۸۲). *مراحل اساسی در سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*. ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسکات، جولی؛ هال، آیرین (۱۳۸۲). *دین و جامعه‌شناسی*. ترجمه افسانه نجاریان، اهواز، نشر ریش.
- اسماعیلی، امیراحسان (۱۳۹۰). *نقش و جایگاه هویت ایرانی در تحقق جامعه مدنی در ایران معاصر (۱۳۱۵-۱۲۱۵)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- اُسولیوان، نوئل (۱۳۸۸). *نظریه سیاسی در گذار (بررسی انتقادی)*. ترجمه حسن آب نیکی، تهران، کویر.
- اصفهانی، علیرضا سمیعی (۱۳۸۷). *جامعه قدرتمند، دولت ضعیف: تبیین جامعه‌شناختی مناسبات دولت و جامعه در ایران*، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۳، ۱۴۳-۱۱۷.
- افضلی، رسول (۱۳۷۷). *موانع مشترک شکل‌گیری جامعه مدنی در خاورمیانه (ایران - ترکیه - مصر)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- افضلی، رسول (۱۳۸۶). *دولت مدرن در ایران*، قم، انتشارات دانشگاه مفید.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۱). *جامعه سیاسی، جامعه مدنی و توسعه ملی*. تهران، انتشارات نقش و نگار.
- باتامور، تام (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه منوچهر صبوری، تهران، کیهان.
- باریبه، موریس (۱۳۸۳). *مدرنیته سیاسی*. ترجمه عبدالوهاب احمدی. تهران: آگه.
- برزین، سعید (۱۳۷۷). *جناح‌بندی سیاسی ایران از دهه ۶۰ تا خرداد ۱۳۷۶*، تهران: نشر مرکز.
- بشیری، عباس (۱۳۹۳). *گفتمان اعتدال*. تهران: تپسا.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲). *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- بشیریه، حسین (۱۳۷۸) *دولت و جامعه مدنی، نگاهی به گفت‌وگوهای جامعه‌شناسی سیاسی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاست نظری)*. تهران، نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی*. تهران، نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*. چاپ بیستم، تهران، نشر نی.
- پورسعید، فرزاد (۱۳۸۱). *امنیت مدنی*، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۶، ۲۱۵-۲۰۰.
- پیوسته، صادق (۱۳۹۴). *الگوی برای بررسی نقش دولت در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران پس از انقلاب اسلامی*. دوفصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۷، شماره ۲: ۱۷۱-۲۰۸.
- جلابی‌پور، حمیدرضا؛ محمدی، جمال (۱۳۸۸). *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*. تهران، نشر نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی نظم*. تهران، نشر نی.
- حاتمی‌زاده، عباس (۱۳۷۹). *خصوصی سازی و تأثیر آن بر استقرار جامعه مدنی در ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۷). *استقلال نسبی دولت و جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه راهبرد، دوره ۱، شماره ۱، ۶۹-۸۴.
- حجازی، سید نصرالله (۱۳۸۱). *تحول ماهیت اجتماعی دولت در ایران ۱۳۷۶-۱۳۵۷*، بررسی رابطه دولت و جامعه. پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- حسین‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶). *گفت‌وگوهای حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران*. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۷۷). *جامعه مدنی و قومیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه مطالعات، شماره ۲، ۱۴۴-۱۲۹.
- دال، رابرت ای. (۱۳۸۷). *دریابره برابری سیاسی*. ترجمه جهانگیر معینی علمداری، تهران، فرهنگ صبا.
- دارابی، علی (۱۳۹۳). *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*. چاپ یازدهم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۷). *پیوند مفهومی و کارکردی جامعه مدنی و سیاست خارجی مورد جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه دانشگاه اسلامی، شماره ۵، ۶۸ - ۵۵.
- دولت‌آبادی، علی؛ شفیعی، محسن (۱۳۹۳). *از هاشمی تا روحانی، بررسی سیاست خارجی ایران*. تهران: تیسرا.
- دهکردی، حمیدرضا رحمانی‌زاده (۱۳۷۹). *پیش شرطهای پیدایش جامعه مدنی در دوران مدرن*. پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- رجایی، علیرضا (۱۳۷۵). *فلسفه سیاسی شیعه و جامعه مدنی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- رواسانی، شاپور (۱۳۸۶). *مفاهیم اجتماعی در جوامع مستعمراتی (مجموعه مقالات سیاسی - اقتصادی)*. تهران، امیرکبیر.
- زارعشاهی، احمدعلی (۱۳۷۹). *جامعه مدنی در ایران تحلیل دیدگاههای مختلف*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق.
- ساعی، علی (۱۳۸۶). *دموکراتیزاسیون در ایران*. تهران، نشر آگه.
- سایمونز، جان (۱۳۹۰). *فوکو و امر سیاسی*. ترجمه کاوه حسین‌زاده راد، تهران، رخداد نو.
- سبزه‌ای، محمدتقی (۱۳۷۶). *رابطه جامعه مدنی و دولت، بررسی مقایسه‌ای لاک و گرامشی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- سرایی، حسن (۱۳۹۱). *روش‌های پیشرفته تحقیق، مباحث مطرح شده در کلاس دکتری رشته جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی*.
- سردارآبادی، خلیل (۱۳۷۵). *موانع تکوین جامعه مدنی در دوره سلطنت رضاشاه ۱۳۰۴-۱۳۲۰*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا (۱۳۷۹). *نقش دولت و جامعه مدنی در فرآیند توسعه در ایران (۱۳۷۱-۱۳۵۱)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- سیدمن، استیون (۱۳۸۸). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*. ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- شکاری، عبدالقیوم (۱۳۷۹). *نظریه دولت تحسین‌دار و انقلاب اسلامی*. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- شهابی، هوشنگ؛ لینز، خوان (۱۳۸۰). *نظام‌های سلطانی*. مترجم منوچهر صبوری، تهران، نشر و پژوهش شیرازه.
- صبوری، منوچهر (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران، انتشارات سخن.

- طباطبایی، جواد (۱۳۹۶). تأملی درباره ایران، جلد دوم: نظریه حکومت قانون در ایران، بخش نخست: مکتب تبریز و مبانی تجددخواهی. چاپ سوم، تهران: مینوی خرد.
- عالی‌زاد، اسماعیل (۱۳۹۰). نقش سیاست‌های دولت در فرایند توسعه سیاسی (۱۳۸۴-۱۳۶۸). رساله دکتری رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- عزیزی، کورش (۱۳۷۸). تفرقه‌نخبگان سیاسی حاکم و عدم‌گذار به جامعه مدنی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۲۲. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- عطار، سعید (۱۳۸۸). سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دولت: عناصر دستیابی به توسعه، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴، ۱۴۶-۱۲۹.
- عطارزاده، مجتبی (۱۳۷۷). دولت، جامعه مدنی و امنیت در جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲، ۱۲۸-۹۲.
- عنایت، حمید (۱۳۸۱). بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، چاپ سوم، تهران: زمستان.
- عیوضی، محمد رحیم (۱۳۸۴). انتخابات نهم، مجله زمانه، سال چهارم، شماره ۳۵، ۲۱-۱۲.
- غفاری، مسعود (۱۳۸۲). دولت رانتیر و جامعه مدنی در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.
- فاضل، ابوتراب (۱۳۷۶). موانع رشد جامعه مدنی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۵۷. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). تولد زیست‌سیاست، درس‌گفتارهای کولژ دو فرانس، ۱۹۷۸-۱۹۷۹. ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران.
- فیروزی، محمدرضا (۱۳۸۲). زیرساخت‌های تربیتی جامعه مدنی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم تربیتی، دانشگاه تربیت معلم.
- قمشی، رحیم (۱۳۷۸). جامعه مدنی در اندیشه سیاسی امام خمینی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- کارور، چارلز؛ شی‌یر، مایکل (۱۳۷۵). نظریه‌های شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: نشر آستان قدس.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۹). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (پایان هزاره) (جلد ۳)، ترجمه احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو، چاپ ششم.
- کدی، نیکی آر. (۱۳۸۳). نتایج انقلاب ایران. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: نشر ققنوس.

- کدی، نیکی؛ گازیورسکی، مارک (۱۳۸۷). *نه شرقی، نه غربی: بررسی روابط ایران با اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا*. ترجمه داوود آقایی و الهه کولائی و ابراهیم متقی، تهران، نشر میزان.
- کوثری، مسعود و نجاتی‌حسینی، سید محمود (۱۳۸۷). *انقلاب اسلامی، جامعه و دولت (مقالات جامعه‌شناسی سیاسی ایران)*. تهران، انتشارات کویر.
- کوهن، استنفورد (۱۳۸۵). *تنویری‌های انقلاب*. ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر قومس.
- کیویستو، پیت (۱۳۸۶). *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- گرجی، محمود علی پور (۱۳۷۹). *جامعه مدنی و جامعه دینی*. پایان‌نامه کارشناسی علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.
- گلدستون، جک (۱۳۸۷). *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، ترجمه محمدتقی دلفروز، چاپ دوم، تهران، انتشارات کویر.
- گیل، گریم (۱۳۹۴). *پویایی دموکراسی‌سازی: نخبگان، جامعه مدنی و فرآیند گذار*. مترجمان: سعید حاجی‌ناصری و فرید حسینی‌مرام، تهران: اختران.
- لایون، دیوید (۱۳۸۷). *پسامدرنیته*، ترجمه محسن حکیمی، تهران، انتشارات آشیان.
- لیدمن، سون اریک (۱۳۹۱). *تاریخ عقاید سیاسی*. ترجمه سعید مقدم، چاپ چهارم، نشر دات، تهران.
- مجیدی، حسن (۱۳۷۵). *جامعه مدنی در ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق.
- مدرسی، موسی (۱۳۷۹). *جامعه مدنی و جامعه دینی*. پایان‌نامه کارشناسی علوم سیاسی، دانشگاه قم.
- مدیسون، جی (۱۳۷۷). *جامعه مدنی*. مجله مطالعات راهبردی، شماره ۲، ۱۵۲-۱۸۹.
- مرتون، رابرت ک. (۱۳۸۵). *مشکلات اجتماعی و نظریه اجتماعی*. ترجمه نوین تولایی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ملک پور، علی (۱۳۸۰). *بررسی همگرایی و ناهمگرایی فرهنگی و نقش آن در شکل‌گیری جامعه مدنی در ایران معاصر*. پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

- ملکی، علی (۱۳۷۹). *جامعه مدنی و اندیشه دینی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- کلرو، ژان پیر (۱۳۸۵). *واژگان لکان*، ترجمه کرامت موللی، تهران، نشر نی.
- موسوی‌نژاد، سیدولی (۱۳۹۳). *پیچیدگی سیاست در ایران*. تهران: تیسرا.
- میرترابی، سعید (۱۳۸۴). *مسائل نفت ایران*. تهران، نشر قومس.
- میرسپاسی، علی (۱۳۸۱). *دموکراسی یا حقیقت، رساله‌ای جامعه‌شناختی در باب روشنفکری ایرانی*. تهران، طرح نو.
- نامور حقیقی، علیرضا (۱۳۷۲). *موانع رشد جامعه مدنی در ایران، ظهور و افول نخستین جلوه‌های جامعه مدنی در ایران ۱۸۶۰-۱۹۲۰*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۹). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران، سمت.
- وینسنت، اندرو (۱۳۹۱). *نظریه‌های دولت*. ترجمه حسین بشیریه، چاپ هشتم، تهران، نشر نی.
- هلد، دیوید (۱۳۸۶). *شکل‌گیری دولت مدرن*. ترجمه عباس مخبر، تهران، آگه.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۶). *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*. ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ سیزدهم، تهران، نشر مرکز.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰). *ایران، جامعه کوتاه مدت و سه مقاله دیگر*. ترجمه عبدالله کوثری، چاپ سوم، تهران، نشر نی.
- همتی، ایرج (۱۳۷۷). *مبانی، الزامات و موانع شکل‌گیری جامعه مدنی ایران (در چارچوب بررسی دو جریان سنتگرا و نوگرایی)*. پایان‌نامه کارشناسی علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- یوسفی‌فر، شهروز (۱۳۸۱). *مسئولیت مدنی دولت (در برابر اشخاص) با تأکید بر مبانی فقهی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق.
- Betancourt, Roger (2007). *Democratic transition in Cuba, the role of state and civil society*. PHD thesis, Maryland University.
- Bruce, Steve; Yearley, Steven (2006). *The Sage Dictionary of Sociology*. London, Sage Pub.
- Cutchner, Lauren (2009). *State and civil society in Argentina*. PHD thesis, The Ohio state University.
- Edwards, Michael (2011). *The Oxford handbook of civil society*. London, Oxforduniversity press.
- Ertman, Thomas (2005). *State Formation and State Building in Europe*. Mentioned in: The Handbook of political sociology, New York, Cambridge university press.

- Forbis, Jermy (2008). *Organized civil society: a cross-national evolution of sociopolitical effects*. PHD thesis, The Ohio state University.
- Frajman, Eduardo (2006). *Civil society, popular protest, and democracy in Latin America*. PHD thesis, Maryland University.
- Hay, Colin; Lister; Michael; Marsh, David (2006). *The state, theories and issues*, Hampshire, Pilgrave Macmillan.
- Gabritchidze, Anna (2010). *Transition in the Post-Soviet State: from Soviet Legacy to Western Democracy?* PHD thesis, The Ohio state University.
- Janoski, Thomas; Alford, Robert; Hicks, Alexander; Schwartz, Mildred (2005). *The Handbook of political sociology: states, civil societies and globalization*, New York, Cambridge university press.
- Jupp, Victor (2006). *The Sage dictionary of social research method*. London Sage pub.
- Kohno, Takeshi (2003). *Emergence of human rights activities in authoritarian Indonesia: the rise of civil society*. PHD thesis, The Ohio state University.
- Leicht, Kevin; Jenkins, Craig (2010). *Handbook of Poletics: State and Society in Global Perspective*. London, Springer.
- Nash, Kate; Scott, Alain (2006). *The Blackwell companion to political sociology*. Malden, Blackwell publishing.
- Parada, Ximena (2009). *Civil society participation in Chile*. PHD thesis, The Ohio state University.
- Rubino, Francesca (2006). *Study of the Women's Movement in Italy, 1943-48*. PHD thesis, The Ohio state University.
- Undrahbuyan, Baasanjav (2006). *Civil Society and State in Mongolia*. PHD thesis, The Ohio state University.
- Weber, Max (1949). *The methodology of social sciences*. translated and edited by Edward Shils and Henry Finch, Glencoe Illinois, the free press.